

درس بیت و حکم

جدول صرف فعل عجب با ماضی بعید و ماضی بعید

ج		مکلم		ج		مکلم	
		نوشته بودم	نوشته بودید			نوشته بودم	نوشته بودید
ج		مخاطب		ج		مخاطب	
		نوشته بودی	نوشته بودید			نوشته بودی	نوشته بودید
ج		مخاطب		ج		مخاطب	
		نوشته بودی	نوشته بودید			نوشته بودی	نوشته بودید

جد ماضی بعید

جد ماضی بعید

تمرین

صرف کنید جحد ماضی بعید و جحد ماضی بعید را از این

- در زیدن • در زیدن • در زیدن • در زیدن
- کزیدن • کزیدن • کزیدن • کزیدن
- دامانیدن • ویل دادن • وا خوردن • وا کشیدن
- دام دادن • وار و خواندن • وار و خوردن • وار و نوردن • دام خواندن

درس بیست و دوم

حرف استفهام [آیا] تمام تصرفات مصدر داخل شود مگر امر و نهی یا صیغه
و کابی تقریبه کلام حرف استفهام حذف شده نقطه سخن بعد از استفهام ادا میشود و اگر
این حذف بخت است و قهوه علامت سوأل [؟] در آخر کلام درج میشود
به استفهام را ام بسیار است نقطه حکیم از این کتاب را آورده صرف میکنیم
و آن عبارت از استفهام حقیقی است که غرض سائل [پرسنده] بها خبر گیری
از مجولست و نه قسم دیگرش در کتاب نحو فارسی که میشود اشاره شد تعالی

تلمیح

استفهام مینوی ؟ این کلمه عربی است یا فارسی و چه صیغه است ؟ حرف استفهام چه ایاورد
داخل نمود ؟ حرف استفهام کجا حذف میشود ؟ علامت سوأل کدام است و استفهام
چند قسم است ؟ چند قسم از آن در این کتاب ایراد کرده میشود ؟

تمرین

صرف کنید تصرفات این مصدر را را بی حرف استفهام ولی بصورت سوأل چنانچه
او اقام ماضی بعد آنچه را که بعد از او آمده است

سپران	پرسیدن	پرستیدن	رنجیدن
سنجیدن	کاویدن	کاپیدن	کناپیدن

درس نیت و هم

بدول صرف فعل استفهام با صیغه های چنانچه ماضی بجز ف حرفی استفهام درج علامت است

ماضی مطلق	ماضی اقرب	ماضی تمیز	ماضی بعید	ماضی البعد
می‌نوشتم	نوشتم	نوشته‌ام	نوشته بودم	نوشته بوده‌ام
می‌نوشتی	نوشتی	نوشته‌ای	نوشته بودی	نوشته بوده‌ای
می‌نوشت	نوشت	نوشته‌است	نوشته بود	نوشته بوده‌است
می‌نوشتیم	نوشتیم	نوشته‌ایم	نوشته بودیم	نوشته بوده‌ایم
می‌نوشتید	نوشتید	نوشته‌اید	نوشته بودید	نوشته بوده‌اید
می‌نوشتند	نوشتند	نوشته‌اند	نوشته بودند	نوشته بوده‌اند

تلفیق

حرف استفهام به فعل افعال داخل می‌شود یا نه ؟ چنانچه در مضافات استفهام حرف داخل می‌شود ؟ حرف استفهام به مضافات افعال وارد شود همیشه استفهام حقیقی می‌شود یا نه ؟

تمرین

معلوم کنید فعل استفهام و غیر استفهام را از میان این افعال ؛ حکم که بدو بخش می‌کنیم برای تو را نخواهم داد . نده منزل تشریف می‌آید . بر خیز برویم . گشته خود را نخواهد چید . می‌آید رومی که دانه کش است . عالم همه شب است ! ! !

درس بیست و چهارم

اسم فاعل اسمی است مشق از مصدر دلالت دارد بر سبب که حاصل مصدر از آن سرزده است علامت آن [ن ده] میباشد که با حرف فعل امر مجزولاتی میشود چنانکه کوئی : نویسنده . خواننده . وارنده . زننده . و امثال اینها و اسم فاعل بزبانه از دو صیغه مفرد و جمع صرف میشود چنانکه کوئی . وارنده دارندگان . درنده درنده نا . و آگاه باشد که علامت آن [ن ده] از اسم فاعل ساقط شده باز معنی اسم فاعل استعمال شود چنانکه کوئی . جهاندا . جهان آرای . دلنواز . کشکاب . عالمتاب . و امثال اینها که بجای اسم فاعله علامت اسم فاعل ساقط و بصورت فعل امر باقی هستند

تلفین

اسم فاعل اسمی است و علامت اسم فاعل چیست ؟ از هر اسم فاعل علامت فاعلیت میتوان گرفت یا نقطه در کلمات برگرفته است ؟ علامت اسم فاعل حذف در چه صیغه میباشد ؟ اسم فاعل از چه مشتق است ؟

تمرین

این شماره را با این مصدر از آن حق گرفته اسم فاعلش را معلوم کنید

مصادر		اسامی	
شستن	زدن	رخت	خشت
شالستن	داشستن	اوتو	کتاب
دوختن	کشیدن	بیزم	پارد
مالیدن	چراغیدن	اسب	جلو
که دانیدن	ناختن	پالان	کاد

درس بیست و نهم

اسم مفعول اسمی است مشتق از مصدر دلالت میکند بر کسیکه حاصل مصدر بر آن
 شده است و علامت اسم مفعول لاحق شدن کبی از فعال ناقص است باخر فعل ماضی
 قریبی که موضوع از برای مفرد منجای باشد و افعال ناقصه فعلهایی هستند که افعال
 و اسما و معاوضت آنها صرف میشوند مثل شده بود . کشته گردیده . و مثال اینها چنان
 کوفی . کم شده . کم شده با . کشته . کشته گان . دل داده . ولد دکان
 سیر کرده . سیر کردیدگان . کم بوده . کم بوده با . زده شده . زده شدگان
 و گاهی بدلالات قرینه علامت اسم مفعول ساقط شده بصورت فعل ماضی استعمال
 میشود چنانکه کوفی . مرده . مرده با . کشته گشتگان . چنانکه در درس ششم

ملقبین

اسم مفعول چه اسمی است ؟ علامت اسم مفعول چیست ؟ و در کجا علامت اسم مفعول حذف میشود ؟
 بصورت فعلت بصورت اسم ؟ اسم مفعول سویی چند همیشه حذف میشود و نیز افعال ناقصه فعلهایی
 به تنها توسط فعل صرف شود یا فعل تم توسط فعل صرف میشود و من کفتم بصرف است اسم مفعول مرده شد

مرین

عنوان بیست و نهم مفعول را در میان بیجا رات : مرده بی نیازه که در جمله است
 سرکشگان اودی صندل شدی بدیت با : مرده و اول شود در ششم است . تا یاق
 عراق آورند که زنده کرده اند . کشتگان راه نبرد طویق شدند . مذبحه شناس نشناخت
 راه مذ . کوفه نان تنی کوفه است . شنید را دید مخوان . شکسته باش دو استه

درس بیت

ادوات جمع چهار است اول [آن] برای عاقل چنانکه کوئی . مردان .
 دوم [ا] برای غیر عاقل چنانکه کوئی . کاغذ . سیم [این] در اسمها که خود
 عاقل و آخر آنها الف است چنانکه کوئی . آقایان . چهارم [کان] در اسمها
 خود عاقل و آخر آنها نون غیر مضموم است چنانکه کوئی . بندگان .
 و کاتبی مقام تخمیر عاقل ببطیم غیر عاقل ادوات جمع عوض شود چنانکه کوئی . زینا
 . بقالها . بچه ها . خوابه ها . کدوها . درختان . گاوان . خران . سنبلا
 زلفان .

تعمین

جمع ضمه شش بیت ؟ جمع برچه دلالت دارد ؟ ادوات جمع چند است ؟ نام در چه کلمه ادوات
 جمع است ؟ آن در چه کلمه ادوات جمع است ؟ کدام کلمه با [این] جمع بسته میشود ؟ کدام
 کلمه با [کان] جمع بسته میشود ؟ در جمع با کان نامی غیر مضموم نوشته میشود یا نه ؟

تمرین

بنامه را بی قصد تعظیم و تخمیر جمع بنویس : کتاب . دفتر . جن . پرتوی .
 پرده . غم . پسر . خاله . خادم . معلم . سر بازار . قهوه چینی . خوابه . وزیر . حاج
 بنده . ناموس . کوچک . نوزده . برادر . بقال . جوان . کدو . آقا . رئیس . کار . کاری . کاس
 مشرب . دانه . مریه . لوله . عیان . جا . بزین . صفا . بند . خفا . چکال . مدرسه . فارس .

درس بیت و مصمم

فعل بی فاعل صورت میگیرد پس بر فعل فاعلی وارد و فاعل برود و قسم است
 یا اسم ظاهر است چنانکه کوی خواند بیل یا اسم ضمیر است چنانکه کوی نوشت او
 و ضمیر هم متصل است چنانکه کوی نوشتید و متصل است چنانکه کوی نوشت او
 و ضمیر منفصل یا بارزات [آشکار] چنانکه کوی نوشت او
 و یا ستر است [پوشیده] چنانکه کوی بیل خواند [او]
 اما ضمیر منفصل [که بتوان آنهارا تجزائی گفت و معنی نوشت] شش ضمیر
 من . موصوع از برای تکلم و صدد تو . موصوع از برای مفرد مخاطب او . موصوع از برای
 مفرد مقلب ما . موصوع از برای تکلم مع لفظ شما . موصوع از برای جمع مخاطب
 ایشان . موصوع از برای جمع منغایب

تلفیقین

فاعل بر چند قسم است ، که است ، ضمیر متصل یعنی چه ، ضمیر منفصل یعنی چه ، که هم ضمیر موصوع از برای
 جمع مخاطب است ، ضمیر متکلم که است ، ضمیر منغایب که است ، تکلم مع لفظ یعنی چه ، بارز است
 یعنی چه ، ضمیر بر چند قسم است ، ضمیر متصل بر چند قسم است ، که هم ضمیر و صفت که دویم است باشد
 (تو کفنی) فاعلش که است ؟

تمرین

معلوم کنید انواع چهار از این عبارات : گفتند که کرد ، گفتار کرد . کفنی که گفتند و کفنی که گفتند
 گفتند که بگویم و نه بگویم .

درس بیست و هشتم

۱۰. کفتم ضمیر بار متصل ضوع از برای متکلم و فاعل فعلت
 فی . کفشی ضمیر بار متصل ضوع از برای مفسر و مخاطب و فاعل فعلت
 نیم . کفشیم ضمیر بار متصل ضوع از برای جمع متکلم و فاعل فعلت
 نید . کفشد ضمیر بار متصل ضوع از برای جمع مخاطب و فاعل فعلت
 اند . کفشد ضمیر بار متصل ضوع از برای جمع منایب و فاعل فعلت
 و فاعل کفشد ضوع از برای مفرد منایب است گاه باشد که اسم ظاهر شود چنانکه گفته است
 کافم . و گاه باشد که ضمیر ستر شود چنانکه کونی . کافم گفته است . که او در وی است
 با ستاره جی تا فاعلش باشد و من [کفتم من] تا کید بر ضمیر متصل است نه فاعل و همزه
 اولهای ضمیر بار است اتصال به بیجا بهرج بیافه

مهرین

معلوم کنید فاعل این چهار که در که م بار است و در که م ستر و در که م ستر و در که م مناسبت و در که م
 منفس و در که م ظاهر است و در که م ضمیر صبح طلوع کرد . بر ختم خفته گانه صد ازم . بیارم
 یا بر بید علی باش و گفت من خواب هستم . و شوکر تم نماز جماعت خوانیم بچه با تعقیبات خوانا
 تفرق شدیم . شایانید که بیسند بچه های کوچک دعا های بند بخوانند و بچه خوبی او بوضوح
 داشتند بسیار پسندیدم و دعای خیرشان دادم که خدا توفیقشان دهد
 بیش از این عابد و زاهد شوند و خود را با به سعادت و برکت برای ملت خود نمایند و ظاهر
 و باطنشان را و عظم صلاح خلق دیگران کنند

درس بیست و هفتم

مجموع افعال برد و نوع میباشند : لازم و متعدی . فعل لازم آنست که فعل از فاعل
 تجاوز نکند چنانکه گویی رسید . ترسید . خوابید . مرد . پوسید . برجا . رفت
 ایستاد . گفت . و فعل متعدی آنست که فعل از فاعل مفعول به تجاوز نکند چنانکه گویی
 نوشت . خواند . پرسید . فهمید . دید . شناخت . گرفت . بر چشم پدید
 و علامت مفعول به (را) میباشد چنانکه از خود ما لها معلوم است
 و فعل لازم متعدی میکنند با افزودن (آن) در آخر بر بالینه و از آن مصدر
 بیان حالت مزید فیه (مزید فیه یعنی زیاد شده در او) صرف میکنند پس اگر فعل مفعول
 گذشته است در او میشود که گذشته است متعدی میباشد چنانکه گویی . رساندم تقی را
 . نویسمم علی درشش . و همچنین است دیگر فعلهای لازم و متعدی

تلقین

فعل لازم چه فعلیست ؟ فعل متعدی چه فعلیست ؟ لازم باید متعدی شود و علامت مفعول
 فعل لازم مجزئ است یا مزید فیه ؟ مزید فیه یعنی چه ؟ متعدی که دو باره متعدی میشود ، و مفعول
 مفعول به است یا کی ؟ فعل لازم ، کی متعدی میکنند ؟ مجزئ یعنی چه ؟

تمرین

فعلهای لازمیکه در درس ذکر شده است باید متعدی شوند و فعلهای متعدی را که در درس
 ذکر شده است باید مفعول به معین شود

درس سی ام

جدول صرف ماضی متعدی به یک مفعول از مصدرهای ذیل

۱	دیدم تو را	۲	دیدم مرا	۳	دیدم او را
۴	دیدیم شما را	۵	دیدیم ما را	۶	دیدند آنها را
کسیختن		شناختن		رسیدن	

و باید معلوم کرده دیگر تصرفات اقسام ماضی را از این مصدرها و باید معلوم کرد مفعول به اینها را اگر چه مقدم بر فعل باشند

مهرین

معلوم کنید فعل لازم و متعدی و مفعول به را در این عبارات

خود را دوست خود بدانی با احدی خصومت نیرانی . خویشان را خود بدان که خویشان جمع است و خویش نفرادان و خویش خود تراوند . بخواهی مقصود را نسبت کنی مثل کن که اگر تو خود بجای او بودی مقصودش را مقصود بنمائی .

بزرگ مقصود بخشش هزار یکی را بخشیده ای بنمایش او بجای خویش است و خویش در خویش .

برتره در مقصودات خود جمع غفوه ای ده برابرش را مقصودین تو دارند بزرگی و شرافت خود را نظری بر غنوه که چکان خود ای داشت .

بدان را بر صفت بی که تشبیه میکنی نتوجه باش که دارای آنصفت مستقیح نباشی .

بهترین در بیابادی است که خیب بدان کند .

دکسی ویلم

جدول صرف فعل مضارع متعدی به دو مفعول از مصدرهای ذیل

ج	ی شناسم نورا بن	ی شناسی را مخلص خود	۲	ی شناسد علم را مفید
	ح	ی شناسید را برزخه	ج	ی شناسند ایشان را خوب
خیال کرد	پنداشت	دکاشت	طمان کرد	کماشت
فرو برد	وارد کرد	داد	داند کرد	رسانید

باید معلوم کرد دیگر تصرفات اقسام مضارع را از همین مصدرها
باید معلوم کرد مفعول به هر صیغه را که غیر از مفعول سائر صیغه ها باشد

تفصیل

فعل مضارع برخیزید است ؟ از مصدر برخیزد یا بریزد ؟ از یک مصدر چه صیغه
 تماما صرف میشود ؟ تصرفات ماضی را هم صیغه است و از دیگر افعال متعدی فاعل
 بخیزید ؟ در این یکصد و شانزده صیغه که تا این درس صرف کرده اید حرف استفهام
 به اش داخل میشود که مجموعاً دویست و سی و دو بوده باشد یا بعضی از صیغه ها داخل
 که باید آنها را گل کسر شود ؟ اینده شماره تصرفات صیغه تا این درس دویست و سی و دو
 لازم دستهای هم در این شماره داخل - تیانه ؟ اگر این دویست و سی و دو صیغه را بخیزد
 نزدیکه فکسید عدش بخیزید ؟ اگر کسی از شما تعلیم بیچ این رصده شفت و یا صیغه
 یا عبارتی گفته خواهد شد اگر چه شصت صیغه قانوا هم میشود بزرگتر است تا این صیغه ها

درس سی و دوم

بعد از صرف ماضی مزید یعنی لازم متعدی شده از مصدرهای ذیل

سوزاندم شمع را	سوزاندم شمع را	سوزاندم شمع را	سوزاندم شمع را
سوزانیدیم دشمن را	سوزانیدیم دشمن را	سوزانیدیم دشمن را	سوزانیدیم دشمن را
خراماندن	خوابانندن	دوانندن	گریبانندن
شکامانندن	خندانندن	رمانندن	دمانندن
چرانندن	کویانندن	رقمانندن	نشانندن

تلقین

دوانندن مجردش دیدن است و وقتی کسی گوید دوانید در کوچه چگونگی مفعول میخورد و حال آنکه کوچه مفعول است و کلمات لازم است یعنی آن گویانند که مجردش گفت میباشد چگونگی لازم است و حال آنکه میگوید گفت بن و آن مفعولیکه فعل متعدی دارد کدام مفعول است

تمرین

این مصدرهای را که متعدی هستند دوباره با متعدی کرده خاطر در جدولت صرف کنید

پوشیدن	خوردن	دوختن	ساختن
سوزانندن	کوبیدن	نوشیدن	کشیدن
آموختن	نواختن	خاریدن	خوانندن
نویساندم علی درش را	نویساندم علی درش را	نویساندم علی درش را	نویساندم علی درش را
نویسانیدیم حکم را	نویسانیدیم قهرت را	نویسانیدیم قهرت را	نویسانیدیم قهرت را

درس سی و سیم

مجموع افعال بر دو حال میباشند یا معلومت است یعنی از برای فاعل یا مجهول است یعنی آن
 برای مفعول یا فعل معلوم است که عرض مکمل خبر دادن از فاعل باشد چنانکه گویی
 وزید باد. رسید خبر. نوشت میرزا. فعل مجهول است که عرض مکمل اخبار را
 مفعول باشد چنانکه گویی. خورد دشمنان. نوشته نامه. گشته حسین.
 نکته گشته یوسف. فرق میان فعل مجهول و اسم مفعول اینست که از اسم مفعول
 حذف علامت ر شده) را اختیاریست ولی از فعل مجهول حذف علامت
 (شده) را اختیاریست زیرا که فعل مجهول فقط بحدف علامت اسم مفعول میشود
 چنانکه گویی. نان خورده. نامه نوشته. حسین گشته.
 یوسف گشته.

تلمیح

افعال بر چند نوعند که هستند افعال بر چند حالتند که هستند. فعل مجهول
 چه چیز مجهول است و در فعل معلوم چه خبر معلوم است؟ علامت فعل مجهول در وضع
 مضارع چیست؟ فرق میان فعل مجهول و اسم مفعول چیست؟ فعل مجهول بر چه
 مجهول بنا میشود؟ در فعل مجهول فعل معلوم عرض مکمل چیست؟ در فعل مجهول از پنهان
 کردن فاعل بنا بر چه حکم است یا عرض مخصوصی است؟ فعل مجهول و اسم مفعول هر دو
 کلمات یا یکی کلمه است و دیگری کلام؟ مفعول که در فعل مجهول بجای فاعل ذکر میشود چه
 نایب فاعلش میگویند و نایب فاعل که حقیقتاً مفعول است چه مفعولش میگویند!!!

داسی و پرم

بدل صرف فعل ماضی بہت بھول از ما نہیں سائی چکانہ ص در زون	فعل ماضی مطلق	فعل ماضی آوٹ	فعل ماضی آریب	فعل ماضی آریب	فعل ماضی آریب	فعل ماضی آریب
زده شده بودم	زده شده بودم	زده شده بودم	زده شده بودم	زده شده بودم	زده شده بودم	زده شده بودم
زده شدی	زده شدی	زده شدی	زده شدی	زده شدی	زده شدی	زده شدی
زده می شدی	زده می شدی	زده می شدی	زده می شدی	زده می شدی	زده می شدی	زده می شدی
زده میشدم	زده میشدم	زده میشدم	زده میشدم	زده میشدم	زده میشدم	زده میشدم
زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید
زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید
زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید
زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید
زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید
زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید
زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید
زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید
زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید	زده شدید
زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید	زده می شدید

انواع ماضی از این صداد بھول صرف شو

نیدن آموختن عمل کردن فرارشدن جریہ دادن

در کسی و خویش

جدول صرف مضارع مثبت مجهول از اقسام سه گانه استمضیل

فعل مضارع مطلق

فعل مضارع حریب

فعل مضارع بعیب

زده شده میوم

زده شد میوشوی

زده شد میوشود

((ڀ))

زده شد میوشوم

زده شد میوشوید

زده شد میوشوند

میخواهم زده شده بشوم

میخواهی زده شده بشوی

میخواهد زده شده بشود

((ڀ))

میخواهیم زده شده بشویم

میخواهید زده شده بشوید

میخواهند زده شده بشوند

زده شده خواهد بود

زده شده خواهد بودی

زده شده خواهد بود

((ڀ))

زده شده خواهیم بود

زده شده خواهید بود

زده شده خواهند بود

انواع مضارع از این مصداق در ذیل مجهول بسته خواهد شد
چیره شدن خیزه شدن تیره شدن پریشان بپزیدن

داسی و شمش

درد و دل صرون نقل با صی جمد بکول از نا ضیها می نیچکانه صد زون

داسی ابعده	داسی ابعده	داسی اریب	داسی اریب	داسی مطلق
زده شده بزوده ام	زده شده بزودم	زده شده نشده ام	زده شده نشدم	زده شده نمی شد
زده شده بزوده ای	زده شده بزودی	زده شده نشده ای	زده شده نشدی	زده شده نمی شدی
زده شده بزوده است	زده شده بزود	زده شده نشده است	زده شده نشد	زده شده نمی شد
(درد چپ)	(درد چپ)	(درد چپ)	(درد چپ)	(درد چپ)
زده شده بزوده ایم	زده شده بزودیم	زده شده نشده ایم	زده شده نشدیم	زده شده نمی شدیم
زده شده بزوده اید	زده شده بزودید	زده شده نشده اید	زده شده نشدید	زده شده نمی شدید
زده شده بزوده اند	زده شده بزودند	زده شده نشده اند	زده شده نشدند	زده شده نمی شدند

درکسی و هم

مضارع معلوم	مضارع مجهول	مضارع بعید معلوم	مضارع بعید مجهول
زده شده نمی شدیم	نخواهیم زده شده باشیم	زده شده نخواهیم شد	نخواهیم زده شده باشیم
زده شده نمی شدی	نخواهی زده شده باشی	زده شده نخواهی شد	نخواهی زده شده باشی
زده شده نمی شد	نخواهد زده شده باشد	زده شده نخواهد شد	نخواهد زده شده باشد
((چ))	((چ))	((چ))	((چ))
زده شده نمی شدیم	نخواهیم زده شده باشیم	زده شده نخواهیم شد	نخواهیم زده شده باشیم
زده شده نمی شدید	نخواهید زده شده باشید	زده شده نخواهید شد	نخواهید زده شده باشید
زده شده نمی شدند	نخواهند زده شده باشند	زده شده نخواهند شد	نخواهند زده شده باشند

و باید صرف کشید مضارع معنی مجهول از این مصدر را

معلوم شدن	مغشون شدن	منفور شدن	منلوب شدن
محرور بودن	منشی شدن	منفور شدن	مجبور بودن
بقر افتادن	ظلم دیدن	تقدی کشیدن	شتم خوردن

درس نهم و ششم

دانشه که غل اء با حرف و فعل ننی با حرف بز بصیغه مضارع قریب صرف
 میشوند زیرا که سرعت اثر مطلوب است
 همچنین امر مجهول و ننی مجهول نیز بغیر از مضارع قریب بقام دیگر از استقامت
 صرف میشوند چنانکه جدول سینمایانذ

جدول صرف ننی مجهول

باید زده شده نشوم
 باید زده شده نشوی
 باید زده شده نشود

— ((ڀ)) —

باید زده شده نشویم
 باید زده شده نشوید
 باید زده شده نشوند

جدول صرف امر مجهول

باید زده شده بشوم
 باید زده شده بشوی
 باید زده شده بشود

— ((ڀ)) —

باید زده شده بشویم
 باید زده شده بشوید
 باید زده شده بشوند

از این مصدر تا امر و ننی مجهول باید صرف شوند

امتحان کردن تجربه آموختن بنر آزمودن نخبیدن
 تشق کردن درزش نمودن عادی شدن متا کشتن
 نمایش دادن آزمایش کردن آسایش کردن سورش دادن

به بی است که در صرف امر و ننی مجهول غیور باؤ کاوت بعضی از مصادر در رابطه تبدیل بر خصلت
 صرف اینند که دو بجای میگذرند یا به بنر آزموده نشوم خواهند گفت بنابر بنر آزموده نشوم

درکسی و کسوم

فعل ننی با حرف فعل مضارع است که با دو ادوات (ایجاب) صرف می شود
 یکی ادوات ننی که نوشت و دیگری ادوات طلب که باید است
 نیزه قصد تکلم است که ترک فعل را طلب کند یا ترک طلب را طلب کند در صورت
 اولی که قصد تکلم طلب ترک فعل است ادوات ننی بر فعل می آید و گوید باید زنی در
 صورت دومی که قصد تکلم طلب ترک طلب است ادوات ننی را بر سر ادوات
 طلب می آورد و گوید نباید زنی در هر دو صورت یکی از دو رکن فعل مثبت است
 و یکی منفی چنانکه گوی نباید زنی یا زنی منفی پس آنکه باید زنی و اگر گوی باید
 زنی معنی چنین است که نباید زنی

ترک طلب طلب شود ترک فعل طلب شود

باید زنی	باید زنی
باید زنی	باید زنی
باید زنی	باید زنی

— ((۴)) — — ((۵)) —

باید زنی	باید زنی
باید زنی	باید زنی
باید زنی	باید زنی

و چون ادوات ننی بر منفی و جنس می شود اثبات را میسازد چنانکه گوی :
 نرده است یعنی زنده است و گوی نایب باشد یعنی باسیت باشد